

ضرورت بازآفرینی هویت ایرانی - اسلامی شهر تهران در گفت و گو با دکتر حسن بلخاری

# تهران؛ شهر بی‌نماد

محسن ایمانی

مفهوم شهر برای اولین بار در یونان باستان و متناسب با تغییرات شگرفی که انسان یونانی به خود دیده به وجود آمد. شهر در تفکر یونانی جایی است که سرشت انسانی را شکل می‌دهد و به همین جهت است که در اندیشه افرادی چون افلاطون و ارسطو سعادت‌تمندی انسان بدون وجود شهر معنا ندارد. با رشد اسلام و تغییر نام یثرب به مدینه که به معنای شهر بود، گویی ما اهمیت زیاد شهر در جهان و اندیشه اسلامی را هم شاهد هستیم. البته باید تاکید کرد که شهر موجود در تفکر یونانی با مدینه در تفکر اسلامی اشتراک‌های مفهومی و معنایی دارد اما آنها را نباید به یک معنا گرفت و پاره‌ای پیش‌فرض‌های فلسفی در شهر یونانی موجودند که مدینه اسلامی آنها را مطرح نمی‌کند و به یک جهان بینی دیگر قائل هستند. چپستی و چگونگی شهر اسلامی در آموزه‌های اسلامی، محل و منشأ مباحث گسترده و دنباله‌داری است که نیازمند تعمق و تتبع وسیع در منابع ارائه‌کننده این آموزه‌ها هستند. شهر اسلامی چه خصوصیتی دارد؟ این سوال عطف گفت‌وگوی ما با دکتر حسن بلخاری، استاد هنر و رئیس پژوهشکده هنر فرهنگستان هنر است. در این گفت‌وگو ضمن تبیین بسترهای معرفتی شهر اسلامی سعی شده است تا مصادیق و مدل‌های هویت ایرانی - اسلامی در تهران را به عنوان مرکز و پایتخت ایران مورد بررسی قرار دهیم.

معنایی و معنوی شهر و تقدم این وجه بر کالبد و فیزیکی شهر هستند. به عبارتی دیگر در ادیان ابراهیمی شهر بنا به معنا هویت و موجودیت می‌یابد، نه بنا به ساختار که این ساختار نیز در پناه معنا شکل می‌گیرد و وجود می‌یابد و نه بالعکس. دقیقاً به همین دلیل است که در فرهنگ باستانی شریقیان، معبد و در فرهنگ اسلامی، مسجد قلب شهر محسوب می‌شود. حضور مسجد در قلب شهر و شکل‌گیری مدارس و بازارها در امتداد آن، هویتی به شهر اسلامی می‌بخشد که به منزله سیر از درون به برون و بالعکس است.

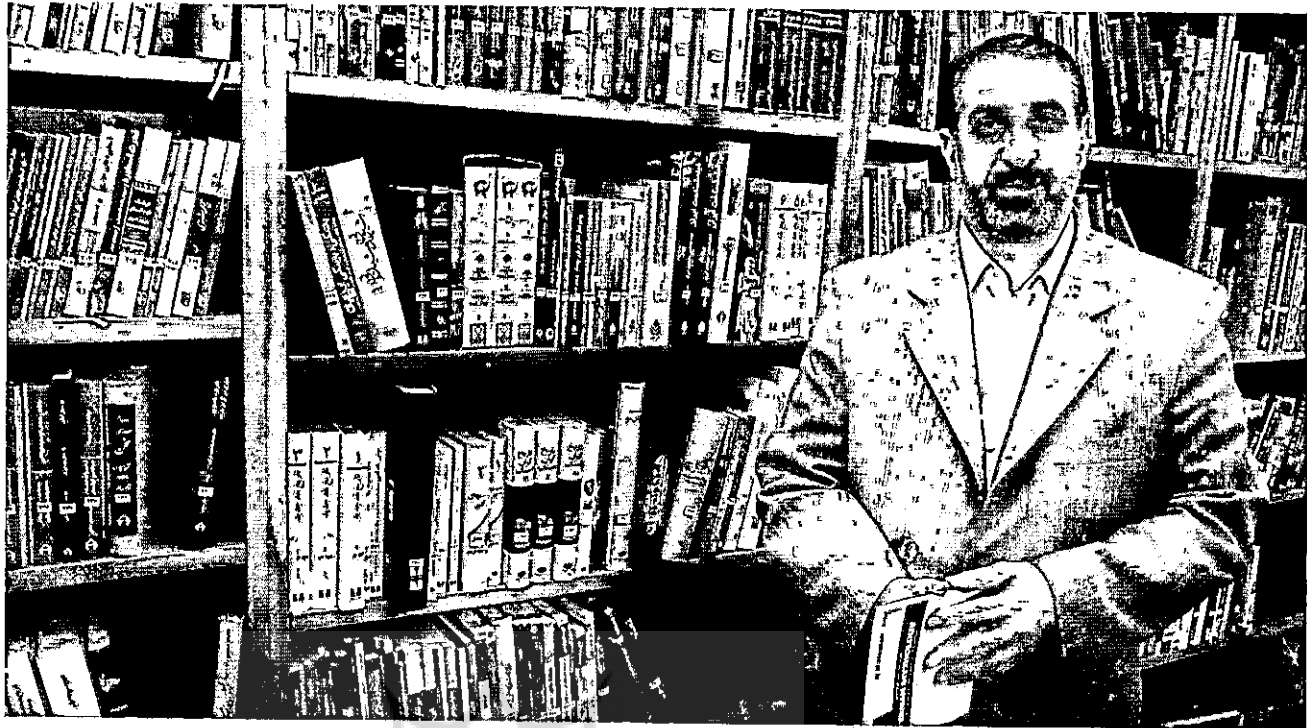
بهبه این تاکید می‌کنم که شما بر واژه شهر اسلامی کردید، این شهر در میان اندیشمندان اسلامی به چه معناست؟

متفکران اسلامی شهر اسلامی را عبارت از نمایش فضایی شکل و ساختمان اجتماعی می‌دانند که بر اساس ایندال‌های اسلامی، فرم‌های ارتباطی و عناصر تزئینی، خود را در آن وارد کرده است. تاکید می‌کنم که در شهر اسلامی، فرم به تبع معنا تعریف می‌شود و کالبد، هویت خود را از محتوا می‌گیرد و این متاثر از بنیان‌های نظری هنر و معماری اسلامی است که نسبت قالب و محتوا همچون نسبت روح و کالبد در بنیان‌های جهان‌شناختی اسلامی است؛ همچنان که در جهان بینی اسلامی و قرآنی ماده به کرامت معنا شرافت می‌یابد و از هویت سفالایی خویش خارج شده و به نورانیت معنا متور می‌شود. قالب نیز در هنر اسلامی فرمی

بهبه شهر برای شما یادآور چه مفهومی است و از این معنا چه موضوعاتی به ذهن متبادر می‌شود؟

شهر یک اصطلاح فارسی است که آن را بلند و اجتماعی یا خانه‌های بسیار و عمارات بی‌شمار که در آن مردمان سکنا می‌کنند و بزرگ‌تر از قصبه و ده است، تعریف می‌کنند و معادل آن را در عربی مدینه می‌نامند؛ کلمه‌ای که اصالتاً ریشه آرامی دارد و بر جایی اطلاق می‌شود که دستگاه قضا را که رمز اهمیت است دارا باشد. در هیچ فرهنگ و تمدنی شهر صرفاً کالبدی بی‌روح و ظرفی بی‌هویت محسوب نمی‌شود که تنها باید مکانی برای زندگی انسان‌ها و محلی برای تأمین حوائج و نیازهای مادی آنها باشد بلکه شهر مفهومی توأمان از ماده و معنا دارد. معنا در غایت، آرمان، اخلاق و نوع روش و نگرشی که شهر نسبت به حیات خود برمی‌گزیند، متبلور می‌شود و این به آن معنی است که کالبد فیزیکی شهر نسبت به معنا بیگانه نبوده و در فرم و صورت خود از معنای حاکم بر زندگی شهر نشینان متاثر است.

بهبه ادیان هم نقش مهمی به لحاظ معرفتی در شکل‌گیری هویت‌های اقلیمی و تمدن‌ها داشته‌اند؛ آیا در باره شهر هم نظر خاصی در این باره مطرح شده است؟  
در ادیان ابراهیمی و همین‌طور دیگر مشارب فکری و عقیدتی، اصطلاحاتی چون شهر خدا، شهر الهی، شهر مقدس، مدینه فاضله، آرمانشهر و مفاهیمی از این قبیل خود بیانگر هویت



متناسب با شرافت محتوا دارد

آیا معماری اسلامی مدلی را برای شهر اسلامی قائل است، به عبارتی دیگری معماری اسلامی ساخت فرمی برای معماری متصور است؟  
بله، معماری اسلامی بر سه ساحت و صورت در این مورد تاکید دارد؛ صورت اول که فرم تمثیلی خانه و شهر خداست که در مکه با کعبه و در هر شهر اسلامی با مسجد صورت تحقق می‌یابد، صورت دوم هم خانه است که این نیز متناسب با ارزش‌ها و مفاهیم معنایی و معنوی شکل‌پیدایی کند و صورت سوم، شهر است که ماهیتی جدای از عوامل معنایی و موثر بر خانه خدا و خانه مردم ندارد بلکه به یک عبارت صورت مرکب این دو معناست؛ یعنی شهر یک خانه بزرگ است که هویتی متفک و مجزایی از خانه خدا و خانه مردم ندارد بلکه تنها خانه‌ای وسیع‌تر و گسترش یافته‌تر است که به جای خانواده‌های محدود، خانواده‌های بزرگ‌تر را در خود جای داده است.

به نظر می‌رسد با چنین تاکید و توصیفی که شما از شهر اسلامی داشتید، نباید در برنامه‌ریزی شهری توسط دولت اسلامی تغییری بین برنامه‌ریزی‌های خانوادگی و شهری صورت گیرد؟

بله، همین‌طور است، بر این اساس مادر تبیین هویت شهر اسلامی، کار کرد و فرم مسجد را برمی‌گزینیم زیرا روشن ساختیم که در تعالیم اسلامی تفاوتی مابین هویت شهر و خانه وجود ندارد و تقسیم و تمایزی نیز که بین خانه خدا و خانه مردم صورت می‌گیرد، تقسیم در صورت است نه در معنا.

بنابراین خانه خدا می‌تواند مدل معرفتی برای شهر اسلامی تلقی شود؟  
بله، خانه خدا همان خانه مردم است و اگر نمونه کوچکی از خانه‌ای بزرگ به نام شهر باشد، منطقاً باید تناسب و فرم‌های آن در شهر پیاده شود. اصولاً شهر اسلامی باید بر اساس فرم خانه خدا بنیان و بنیاد گیرد، من مسجد را قالب تپنده شهر اسلامی می‌دانم. حال ببینیم در مسجد چه فرمی وجود دارد که به کار گرفتن آن در فضای شهری، شهر اسلامی را به مثابه

خانه بزرگ خدا قرار داده و مفهوم دارالمومنین شکل می‌گیرد. مسجد اولاً و بالذات مکانی برای عبادت است و خود از اصطلاح سجد گرفته شده که جزء ارکان نماز است. هویت واحد خانه خدا و خانه بزرگ مردم - یعنی شهر - الزام می‌کند تمامی افعالی که در خانه بزرگ صورت می‌گیرد، حاوی همان هویت و جهت باشد که در خانه خدا وجود دارد؛ به همین دلیل کسب علم، تجارت، تلاش برای رزق خانواده، نگهداری شهر، تدبیر امور شهر و هر فعلی که صورت می‌گیرد، خود عبادت محسوب می‌شود. با چنین توصیفات باید به قضاوت بنشینیم که وضعیت فعلی مادر چه موقعیتی قرار دارد. نظر بر این است که مادر عرصه جهان مدرن و با پذیرش اقتضانات نه چندان متناسب با سنت آن، از طراحی و معماری معنوی دور مانده‌ایم. اینک کارآمدی یک بنا مقدم بر ساحت معنوی آن است زیرا در جهان مدرن، کار مقدم بر انسان شده است. در این عرصه فیزیک شهر و خانه به انسان مدد نمی‌رساند که آرامش یابد بلکه بر اضطراب و تشویش او می‌افزاید.

من ادامه بحثم را معطوف می‌کنم به شهر تهران؛ امروزه تهران به عنوان یک کلاتشهر مورد نظر قرار می‌گیرد. تهران از اوایل سلسله قاجاریه به عنوان پایتخت برگزیده شد و در این شهر علما و دانشمندان بسیاری هم حضور یافتند؛ به طوری که ما تهران را با عنوان مکتب تهران در میان مکاتب فلسفی معاصر یاد می‌کنیم و همین‌طور روزگاری به تهران لقب شهر هزار حکیم را داده بودند. به نظر شما به عنوان یک استاد هنر و شهروند تهرانی نماد هویت ایرانی و اسلامی در شهر تهران کجاست؟

برای پاسخ به این سوال باید مقاطعی از تاریخ معاصر در تهران را جدا کرد؛ چرا که نمادهای تاریخی آن در این تقطیع مشخص می‌شود. هنگام شکل‌گیری تهران به عنوان پایتخت و مهم‌تر از آن به عنوان یک شهر که در حال گذار از جهان سنتی به جهان مدرن است، به عنوان مثال دروازه‌های شهر تهران که امروزه هم بعضی از آن مناطق با آن دروازه‌ها یاد می‌شوند - مانند دروازه شمیران، دروازه غار و - ترادف معنوی‌ای با دروازه‌های شهر اسلامی پیدا می‌کنند. در طول شکل‌گیری عناصر شهر اسلامی یکی از نمادهای مادر و راه‌های بود که در حقیقت حصار شهر به آن ختم می‌شد و در چهار سوی شهر آن دروازه داشتیم و بنا به

همارت شمس المعماره یکی از بناهای تاریخی تهران، مربوط به دوره قاجار است. احداث این ساختمان در سال ۱۲۸۲ ه. ق. به دستور ناصرالدین شاه شروع و طی دو سال به اتمام رسید. این ساختمان برای تماشای شهر تهران و اطراف آن توسط شاه و مهمانان او مورد استفاده بوده است. دلیل شامخی بودن آن ارتفاع، تزیینات و طراحی این بناست. سبک این بنا ترکیبی از معماری سنتی ایرانی و معماری غربی است. کریم پهلپا سبک این بنا را سبک تهرانی نامیده است.

وسعت شهر ممکن بود تعداد دروازه‌ها بیشتر شود اما آنچه در طراحی شهر ما مهم بود، این بود که دروازه‌ها نمادی از سنت زندگی مردم شهری باشند. بنابراین در این دروازه‌ها عناصری از هویت ایرانی و اسلامی به خدمت گرفته می‌شدند.

اولین حضور عناصر ایرانی و اسلامی را مادر طراحی دروازه داریم. اگر تهران را به عنوان مبنا در نظر بگیریم، این شهر بر اساس مفاهیم حاکم بر طراحی شهر اسلامی بنا شده و قلب شهر اسلامی هم مسجد است که ذکر کردم و قلب تهران هم مسجد سپهسالار است. اصلی‌ترین طراحی‌های اصیل در تهران برای همان منطقه مسجد سپهسالار است. کنار مسجد، مجلس و مدرسه داریم. از این سو مکان‌های خلافتی و حکومتی مانند شمس‌العماره و مکان علمی‌ای مانند دارالفنون و مکان‌های تجاری‌ای هم مانند بانک تجارت در میدان توپخانه، حتی در این محدوده کلیسا و کنیسه هم داریم. در حقیقت اولین هویت ایرانی و اسلامی را در شهر تهران در این منطقه داریم که اکنون در تقسیمات شهر داری تهران منطقه ۱۲ است. آنجا معمار سعی می‌کند به دلیل آغاز شکل‌گیری شهر تهران نمادهای ایرانی و اسلامی را مورد استفاده قرار دهد.

این نگاه تاریخی بود که شما توصیف کردید. سوال من این است که بستر معرفتی شکل‌گیری چنین نمادهایی در این شهر در چه مبنایی ای نهفته است؟ دین اسلام متمایل به اصالت اجتماع و جامعه است. من همان طور که در باب شهر اسلامی توضیح دادم، باید بگویم که بستر معرفتی شهر تهران هم بر همین اصالت اجتماع نهفته است. در تمدن اسلامی شهر در برابر خانه معنا نمی‌یابد بلکه شهر با خانه هم‌معنی است. بنابراین شهر ماهیتی پیدا می‌کند که قلب تپنده آن با اصلی‌ترین معنای زندگی مسلمانان؛ یعنی عبادت سختیست پیدا می‌کند بنابراین مراکز می‌مانند مسجد، مدرسه، بازار و مراکز حکومتی به تبع این مکان شکل می‌گیرند و ما چنین ترسیمی را در مسجد سپهسالار و اطراف آن می‌بینیم. البته من به نکته‌ای هم اشاره کنم که اعتقاد به مسجد به عنوان قلب تپنده شهر اسلامی از اعتقاد سنت‌گرایانه نشأت گرفته است؛ چرا که در تاریخ هنر داریم که معمولا مراکز عبادی در شکل‌گیری شهرها نقش داشته‌اند. یا ورود نهادهای مدرنی مانند مجلس شورا و با تأکیدی که قرآن بر شورا داشته، وقتی که این نهاد در تهران شکل می‌گیرد، بهترین نقطه آن در کنار مسجد است.

آیا کسانی که دست‌اندر کار ساخت شهر بوده‌اند - مانند معماران و بنا یان و... - با عالمان دینی و معرفتی در ارتباط بوده‌اند که بر چنین موضوعاتی که شما مطرح کردید به خوبی واقف شوند و آن را به کار بندند؟ به طوری که مبدنه و خانه هم جنس هم باشند؟

این ارتباط وجود داشته است اما ارتباط مستقیمی نبوده است. معمار در تمدن اسلامی برای طراحی بنا، ناگزیر از رجوع به متون بوده است؛ به عنوان مثال ابوالوفای بوزجانی کتابی دارد به نام «المنازل فی مایحتاج العمال والصناع الی الهندسه». به یک عبارت هنرمندان و صنعتگران نیازمند هندسه برای طراحی منازل به این کتاب نیاز دارند. بوزجانی برای نسلی است که این نسل هندسه را از فلسفه گرفته است؛ بنا به اینکه هندسه از اقسام فلسفه وسطی محسوب می‌شود. الزاماً مهندس باید فیلسوف هم می‌بود. این متون در صورت ظاهر علمی و در صورت باطن فلسفی بودند.

یعنی برای این افراد کالبد معرفتی مقدم‌تر بر کالبد فیزیکی بود؟

نه، هر دو را با هم در نظر می‌گرفتند. من اشاره کنم که کلمه هندسه اصالتاً و به لحاظ تبارشناسی از حکمت برخاسته نه از تاریخ معماری صرف. این اصطلاح از مصر باستانی است و بنیاد معنوی هم دارد. در مصر باستان وقتی نیل طغیان می‌کرد، تمامی تقسیم‌بندی‌های کشاورزی را به هم می‌ریخت و انسان مصری اعتقاد داشت که کائوس به جهان بازگشته؛ بنابراین پس از طغیان، مهندسان اندازه‌گیری زمین را مجدداً شروع می‌کردند. به عبارتی دیگر در آن نظام معرفتی کار مهندس بازگرداندن نظم به نظام هستی بود.

طی سال‌های اخیر بحث بازخوانی متون گذشته و ارائه روایت جدید از این متون بسیار مورد بحث قرار گرفته است و خود شما هم در برخی آثار تان به این شیوه رجوع کرده‌اید. آیا فکر می‌کنید مدل شهر تهران به لحاظ معرفتی نیازمند بازخوانی است؛ به طوری که زمانی مسجد سپهسالار قلب تپنده و نماد شهر تهران بود؛ اکنون ما باید چنین مدلی را بازخوانی کنیم به عنوان یک متن قدیمی یا باید مدل جدیدی فارغ از آن مدل‌ها ارائه کنیم؟

من قطعاً نیاز به بازخوانی را تأیید می‌کنم اما انجامش را بسیار سخت و دشوار می‌بینم. حقیقتاً شهرداری تهران در اداره وسعت غیرقابل کنترل شهر به ستوه آمده است. در این وسعت نیازها تعیین‌کننده هستند نه مبانی. ما معتقدیم در معماری دو مبنا وجود دارد؛ یک مبنا مربوط به کارکرد آن بناست و دیگری مبنایی است که آن معماری باید جلوه آن باشد. گاهی معماری بر اساس کارکردها تجلی پیدا می‌کند. در جهان سنتی این دو مبنا با هم هستند اما در جهان مدرن گزاربری در اولویت است.

آیا این اولویت‌کاربری را شما در باب تلاقی سنت و مدرنیته در شهر تهران می‌بینید؟

بیشتر در حاکمیت مدرنیته می‌بینم تا در تلاقی این دو. در این تفکر هویت مصرفی بنا مهم است نه هویت آرامش‌بخش و نمادین بنا که به طور مثال آبار تمان‌سازی بدین گونه است. بنابراین بازآفرینی تهران بر اساس سنت بسیار دشوار و شاید محال است. شما در این وضعیت باید کل بافت موجود را در گون کنید. خیابان ولی عصر (عج) معماری سنتی دارد. اولاً کاملاً عمودی است و بخشی از شهر را به بخش دیگر متصل می‌کند، ثانیاً طراحی این خیابان بر اساس گذر و تامل است. در معماری شهری وقتی که طریق مورد بحث است، طریق نسبتی با طریقت پیدا می‌کند. شما در این طریق تمامی ابزارهای تامل را باید آماده کرده باشید؛ مثلاً حتماً باید آب جریان داشته باشد. جریان آب، مزبله‌گاه نیست که امروزه این گذرگاه‌ها این گونه شده‌اند. گذر، درخت و آب را در این خیابان داشتیم اما بازآفرینی این جریان آیا اکنون ممکن است؟ من بازآفرینی را ضروری می‌دانم اما کاری است بسیار دشوار.

از نوع نظرات و دیدگاه‌های شما این گونه می‌توان استنباط کرد که آنچه راداشتیم، هم‌اکنون حفظ کنیم که لااقل از بین نرود؛ به طوری که بازخوانی با اینکه دشوار است اما لااقل داشته‌های موجودمان را از دست ندهیم. سوال دیگر من این است که اگر کسی از شما پرسد نماد شهر اسلامی در تهران امروز کجاست، چه می‌گویید؟ مسجد الجواد هفت تیر، مسجد امام حسین (ع) که یادگار مرحوم لُر زاده است، مسجد سپهسالار، اما مزاده صالح تجریش یا برج میلاد و تونل توحید نمادهای امروز این شهر هستند؟ شما به خوبی می‌دانید شهرهای معروف جهان اسلام مانند استانبول، کوالالامپور، قاهره، بغداد و... هر کدام نماد منحصر و ویژه‌ای دارند. به راستی نماد شهر ما کجاست؟

در شهرهای کلان به کار بردن نماد بسیار دشوار است؛ چرا که هویت یکپارچه ندارد. نماد در نوع خود مرکزیت هم به همراه دارد اما در شهرهای کلان این گونه نیست. بارگاه امام هشتم (ع) در مشهد روزی هم مرکزیت داشت و هم معنویت که امروزه مرکزیت را از دست داده ولی معنویت را همچنان در دست دارد. در شهرهایی که هویت سنتی و بافت قدیمی خود را حفظ کرده‌اند، این نمادها همچنان در جریان است اما خطایی که تهران مرتکب شده این است که مدرنیته را در بافت سنتی خود قرار داده؛ در حالی که مدرنیته در حاشیه تهران قرار می‌گرفت و هویت سنتی آن همچنان در مرکز قرار داشت. من تهران را شهر یکپارچه‌ای نمی‌بینم.

بنابراین امروزه نمی‌توانیم برای تهران نمادی متناسب با هویت ایرانی و اسلامی که دارای اصالت تاریخی هم باشد بیابیم و آن را عنوان کنیم. مدرنیته در شهرهای غربی بر اساس سیر منطقی خودش حرکت کرده اما حضور مدرنیته در تهران الصاقی است. آن سوالی را که قبلاً شما پرسیدید، من تأکید می‌کنم که وظیفه امروز ما حفظ موارد تاریخی‌مان است که در تهران بنا شده‌اند.

معماری اسلامی، شیوه‌ای از معماری است که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی به وجود آمده و دارای چند ویژگی است. این گونه از معماری شامل معماری گسترده‌ای از جهان می‌شود که ما با عنوان جهان اسلام می‌شناسیم. معماری این کشورها تحت تأثیر تکرش اسلام در طول زمانی مشخص قرار گرفته و به همین خاطر دارای برخی ویژگی‌های مشترک شدند. معماری جهان اسلام را می‌توان از سال‌های اولیه ظهور اسلام تا پیش از گسترده‌گی عام معماری مدرن دانست. با این حال نمی‌توان این گسترگی و نقش اثرگذار در معماری را در همه مناطق یکسان دانست.